

صنایع مکین و مکاتبات فضل خاں و نور ماسخ

در مطبخ می گویم منشی نوشی مطبخ این است

فهرست مضامین مندرجہ کتاب مفید اسماء کثرت و یکسانیت

صفحہ	باب	مضامین مختلف الفاظ و معانی متجانسہ ہر لغت و دوران کی بہار فصل است
۶	باب ۱	در اسمای الہی کہ در تحریر عبارت مضامین مختلفہ بکار آید
۷	باب ۲	در اسمای اقسام لغات مختلفہ الفاظ و معانی متجانسہ ہر لغت و دوران کی بہار فصل است
۸	فصل ۱	در ہمائی کونین -
۹	فصل ۲	در ہمائی اشیای یکہ عبارت
۱۰	فصل ۳	در اسمای اوقات -
۱۱	فصل ۴	در اسمای شجر و درخت کہ از اعرابی ہم گویند
۱۲	فصل ۵	در اسمای منیر و درخت متعلقانہ
۱۳	فصل ۶	در اسمای اقسام خلقت عالم
۱۴	فصل ۷	در اسمای دو درازہ بروج
۱۵	فصل ۸	در اسمای جانوران آبی
۱۶	فصل ۹	در اسمای چیزای یکہ از حیوان و اہل عالم گویند
۱۷	فصل ۱۰	در شمار فارسی عربی ہند و قریب
۱۸	فصل ۱۱	در اسمای اقربا -
۱۹	فصل ۱۲	در اسمای اشیاء و آرایش بجز از زیور و غیرہ
۲۰	فصل ۱۳	در اسمای طعام و غیرہ اشیاء خوردہ
۲۱	فصل ۱۴	در اسمای اشیای یکہ بجز از دار و بکار آید
۲۲	فصل ۱۵	در لغات بعضی از مرہ کہ بقریب
۲۳	فصل ۱۶	در اسمای گلشن و جنس نباتات اشجار
۲۴	فصل ۱۷	در اسمای خلقت آتشی
۲۵	فصل ۱۸	در تشریح ہمائی متعلقانہ عالم
۲۶	فصل ۱۹	در اسمای حیوانات یعنی اطراف
۲۷	فصل ۲۰	در اسمای ایام و منہجگانہ
۲۸	فصل ۲۱	در اسمای شجر و درخت کہ از اعرابی ہم گویند
۲۹	فصل ۲۲	در اسمای منیر و درخت متعلقانہ
۳۰	فصل ۲۳	در اسمای اقسام خلقت عالم
۳۱	فصل ۲۴	در اسمای دو درازہ بروج
۳۲	فصل ۲۵	در اسمای جانوران آبی
۳۳	فصل ۲۶	در اسمای چیزای یکہ از حیوان و اہل عالم گویند
۳۴	فصل ۲۷	در شمار فارسی عربی ہند و قریب
۳۵	فصل ۲۸	در اسمای اقربا -
۳۶	فصل ۲۹	در اسمای اشیاء و آرایش بجز از زیور و غیرہ
۳۷	فصل ۳۰	در اسمای طعام و غیرہ اشیاء خوردہ
۳۸	فصل ۳۱	در اسمای اشیای یکہ بجز از دار و بکار آید
۳۹	فصل ۳۲	در لغات بعضی از مرہ کہ بقریب
۴۰	فصل ۳۳	در اسمای گلشن و جنس نباتات اشجار
۴۱	فصل ۳۴	در اسمای خلقت آتشی

۲۱ باب در بیان توازن علم صرف و بیان مصادر ضروری ترکیب اشتقاقی معنیها از معنیها و گردن و دامن آنها مشتمل بر

۲۲	باب الاءات مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۲	باب الباء الواحدة مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۳	باب الباء الثانیة مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۳	باب التاء الفوقانیة مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۴	باب الجیم العربی مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۴	باب الحیم الفارسی مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۵	باب الخاء المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۵	باب الدال المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۶	باب الزاء المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۶	باب السیم المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۷	باب الهمزة مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۷	باب الشین المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۸	باب الراء المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۸	باب الغین المعجمی مشتمل بر ۱۱ مصدر
۲۹	باب الفاء مشتمل بر ۱۱ مصدر	۲۹	باب الكاف العربی مشتمل بر ۱۱ مصدر
۳۰	باب الهمزة مشتمل بر ۱۱ مصدر	۳۰	باب اللام مشتمل بر ۱۱ مصدر
۳۱	باب الیم مشتمل بر ۱۱ مصدر	۳۱	باب النون مشتمل بر ۱۱ مصدر
۳۲	باب الواو مشتمل بر ۱۱ مصدر	۳۲	باب الهاء مشتمل بر ۱۱ مصدر
۳۳	باب الیاء التختانیة مشتمل بر ۱۱ مصدر	۳۳	حرف کسیر یک مصدر لازمی
۳۴	باب در آداب و القاب خرد و بزرگ و مساوی تمام اقسام از زن و مرد و هر کس که کارش بود	۳۴	باب در اقسام رفقات و غرائض و پروانجات و رسید اشیا و تمامی معالجات هر گونه مشتمل بر ۱۱ فصل
۳۵	فصل اول در شکایت عدم ابرار و خطو و آفتاب	۳۵	فصل دوم در تحریر پروانجات و شتوبات و خفایات آنها
۳۶	فصل اول در طریق تحریر مبارک باد و نه نو	۳۶	فصل دوم در مفاد و نباتات تعبیریت هر قسم
۳۷	فصل اول در رفقات شو قیس و	۳۷	طلب اشیا و مختلفه و رسید اجناس و دیگر مطالب متفرقه
۳۸	خاتمه کتاب به دستور العمل و یوانی که منشیان و متصدیان از دانستن آنها لازم و متعلیه با نژده آئین	۳۸	

حاصل آید اول این را بیاورم و در بعد انشا سیحی و انشای محمدی که از تالیفات
والد مرحوم است و مضامین سلطنتی موجب رسم ابنای روزگار دارد و امس انشای
اعلاست این خوشه چین که فی الجمله مضامین و نشین و هم قریب الفهم در است
تعلیم نماید که هر آینه این ترتیب فایده عجیب خواهد بخشید و شده شده هر جواندن انشا
مستبره استادان مثل تصانیف بلا ظهوری و طغرا و ابو الفضل و مانند آن قس او
خوب گردانید و این الله تعالی که قادر و توانا است و قدرت همه در ظل قدرت اوست
گو یا که آن کاخهای شوکت را حسن فی چند روز بانی است بسند و دل بسند و درین
صورت اگر این معنی ترتیم و تعلیم این اوراق بیده بزرگان پسندیده نماید گنجایش
دارد و الا آنچه دانا و اندین مصلحت و اصلاح است خواهد بود و این عقیدت گزین
اول مرتبه باجماع این نسخه بنظر منسختی که در آخته بود چون در دیده ابنای روزگار
این نسخه مفید و بکار آینده ملحوظ شد خصوصاً زیاده تراز همه مشفق و مخلصی
خوبی ای خفی و جللی میان ظهور علی صاحب سلمه الله تعالی میگوید در سستی این
کتاب شدند لهذا باوجود عدم فرصتی مما اکمن بهر چه ممکن و همایش شد غلبت انجاشته
نظر ثانی نموده مرتبه ساخت سه و خطار از بزرگان اسید و اعفو و عطا است
معنی اکثر الفاظ بطور گفتگوی ابنای زمان و موجب تفهیم و فایده مبتدیان تعلیم
و ترتیب نموده اگر تعریف جوهر لغت و معانی لغوی بشمار آید بر اذان صبیان و شوا
ناید آن را مقام دیگر است که بطور فرهنگ نوشته میشود و این کتاب
خصوصاً برای مبتدیان است نه برای منتیان که باب لغت بسیار وسیع
و دراز است چنانچه بهمان مصراع و کشف اللفات و قاموس در شدی و جهانگیری
و دیگر کتابهای بسیار کلام و فرهنگهای بیشتر از ویر و بالا آمد باز باشتایش زرسید و
تفصیل آن متقی باشد که قدرت آن مرطالین علم پیدا و این جزئی چند را می آن قلم بند نموده
که ابنای روزگار این سال را در وقت نیندازند از کار و دوا و در کار کتابت بسیار را
مثل گلستان بوستان از بنایت طبع آن سالیهای خود بخوبی خراب کرده اند تا ما این نسخه جدید

[illegible]

باب اول در اسمای الهی خلقت نعمانوه اول آخر طایفه پادشاهان خاندان ساسانی

مستنیر ساری منتقم که حکم عظیم حاضر ناظر ناصر حافظ خیر بصیرت دافع البلیات علام الغیوب
 در کربلا حکم خلاق فعال حلیم رحیم جهان آفرین جان بخش حتی قیوم مرید آفریننده غفور
 در ایات کند و آفریننده

پرو و کار آفرینان با هم در اسامی عالم و موضوعات و اوقات و اشیای هم اشتغال

من و فصل اول من اسمای عالم جهان گیهان آفاق عالم کائنات کونین کونین

وجودات مخلوقات دارین کونین نشاتین دنیا گیتی سنجی سرای دار الفنا دار الانقلا

از آفتاب و از قافانی و انسانا پدید از مزرع آخرت عجبی دار البقا عاقبت آخرت اخیری خلق خدا را که خلقیت تمام

برید بر آیت شهادت فصل و هم در شرح آقا یحیی و اعضا و قطعات و حجات اقلیم و دیگر امور

[illegible]

بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرقی جنوب شرقی مغرب جنوب شمال است ہی کج کثر مقابل و بر و راست ہیں زمین پیا

خلف قدام فضل بن محمد و اسامی حقات عند وقت حسین بن کاظم او ان زمانه در دوران بود

لیکن البدر شکر صبح گاہ سحر علی الصبح آباد و آبادان شام سہا امیر و وزیر وزیر وزیر
۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶

روزهای گوناگون

أيام صاى عربى يوم السبت يوم الاحد يوم الاثنين يوم الثلاثاء يوم الاربعاء يوم الخميس يوم الجمعة

برادر بزرگوار
 شریف المصطفی
 بن علی بن ابی طالب
 علیه السلام
 در زمان حال
 سلامت باشد
 گرامی باد
 بنام خداوند
 اول ماه
 و بیست و نه
 سال پنجاه و هفتم
 از شاه اسلام

[illegible]

حلقه گوش صباغ حلاج سیلی گلونا می حلق حلقوم کارنگ مری عشق سبکست بزوت کیم

ریش محاسن قنار شفت لب دران بهن زبان لسان رخ زرخندان غنچه کتف

دوشن قلعه الکنت ساعد زند اعلی زند اسفل بد دست کف دست ابط نقل براغوش

کنا رشت انگشت انامل اصبع تراشت سبابه وسطی خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر

خبر پستان ندی قص خرقه ضلع جنب پیکر شکاف کمر میان شش ریه قلب دل

ضمیر مرده تکه کبد جگر طحال سیر ز معده هم معده امعاء رود و در آوروه انگشت گانه کمر و دست

شانه غانه عصعص ساق سترن کفکاه آن مخدر از او کتب شش لنگ قدم با شش پای

پشت پای فصل سفت جسم در ساهی بعضی چیز که از اجسام اهل عالم تعلق دارد و سبک است

سامعه بصیر بصارت با صره ووق و القامش لاسه شامه خطر فکر خیال و حجم قیاس

نقش رینق بزاق آوازند ابابک صوت اصوات صد احسن الحان فصاحت بلا

دقاحت حواس پویش ادراک خرد عقل دانش بینش نظر نگاه تبسم خشنود

سبکست بزوت کیم
ریش محاسن قنار شفت لب دران بهن زبان لسان رخ زرخندان غنچه کتف
دوشن قلعه الکنت ساعد زند اعلی زند اسفل بد دست کف دست ابط نقل براغوش
کنا رشت انگشت انامل اصبع تراشت سبابه وسطی خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر خضر
خبر پستان ندی قص خرقه ضلع جنب پیکر شکاف کمر میان شش ریه قلب دل
ضمیر مرده تکه کبد جگر طحال سیر ز معده هم معده امعاء رود و در آوروه انگشت گانه کمر و دست
شانه غانه عصعص ساق سترن کفکاه آن مخدر از او کتب شش لنگ قدم با شش پای
پشت پای فصل سفت جسم در ساهی بعضی چیز که از اجسام اهل عالم تعلق دارد و سبک است
سامعه بصیر بصارت با صره ووق و القامش لاسه شامه خطر فکر خیال و حجم قیاس
نقش رینق بزاق آوازند ابابک صوت اصوات صد احسن الحان فصاحت بلا
دقاحت حواس پویش ادراک خرد عقل دانش بینش نظر نگاه تبسم خشنود

[illegible]

و مدمات کائنات خوشی نوری بقا نشین نشاط انبساط فرحت راحت طرب
خوشی ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲

بجست بشارت خروید مبارکی فرخنده می پیمت جمیعیت فراغت خست بخت
سلطنت شکوه قدر منزلت ابرت مرتبت رفت کنت اقبال اجلاں کرمست خرم

شرف لکھنیت ملاحت صباست و جاب است الخ لایع رایت ایت از ادب آراوده خ
قصدا جازت حکیم فرزان استر از استمد اخاموشی استی ندر استی و روض باطل کرب
کاتب انور استبان فنی و رفیق شکر هم بر آو است بخش عدل حکمت عدالت

[illegible]

مجلس شورای ملی

[illegible][illegible]

[Handwritten signature]

تفاوت فاصله دور نزدیک فقریب کرده میل فرنگ افسانه حکایت جنگ جمل عرب

مجاورت و از کیم در غم سبازت چکار کار در ارقبال محاکمه نادر و عرب فرشته برکت شکست فرار

فصل انفصال از هم آشتی فصل نور و هم در تعداد شمار یک دوسه چهار پنج شش هفت

برکت نه دوازده سیزده پانزده شانزده هفده هجده نوزده بیست بیست و یک

بیست و دو بیست و سه بیست و چهار بیست و پنج بیست و شش بیست و هفت بیست و هشت

بیست و نه بیست و ده بیست و یازده بیست و دوازده بیست و سیزده بیست و چهار

بیست و پنج بیست و شش بیست و هفت بیست و هشت بیست و نه بیست و ده

بیست و یازده بیست و دوازده بیست و سیزده بیست و چهار بیست و پنج بیست و شش

بیست و هفت بیست و هشت بیست و نه بیست و ده بیست و یازده بیست و دوازده

بیست و سیزده بیست و چهار بیست و پنج بیست و شش بیست و هفت بیست و هشت

بیست و نه بیست و ده بیست و یازده بیست و دوازده بیست و سیزده بیست و چهار

بیست و پنج بیست و شش بیست و هفت بیست و هشت بیست و نه بیست و ده

توضیح
در این کتاب
از هر یک
از این اعداد
که در این
کتاب آمده
است
در هر یک
از این اعداد
که در این
کتاب آمده
است
در هر یک
از این اعداد
که در این
کتاب آمده
است

دیوان شش‌بخشی قافونگویی بانجمان کدپور سفیدآب نورآب صراف نسلج ندان حلیج
خطار و غلگزر کرد و در گزنجاه و خراطی حجام سنگر گار رضا و خیاط تیرگران گز صیقلگر خونه
کمال خشت زمینی فروش چوڑسی فروش شیشه گز ناهی گیر لایق نزار رنگ زخمیه روز گلخن افروز
چرم دوز شتر بان سار بان قصاب تنبولی سنگ تراش حاک سگاک مطرب مضنی طبین
نان پز زگو کش عا داسار کاغذی فصل سبب و حکم در اسمای اقربا قریب تبار دودان

[illegible]

روغن زرد روغن سیاه روغن تلخ رنگین شیرین ترش شور رنگین شیرین عسل جاشنی
خاکین فصل سبت و ششم در اسامی آلات تحریر و غیره که قلم خامه کلاک کاغذ و طاب

بر اسامی سنگ کارد و قلم تراش کز کلاک خاکین در قش سوزن در عهد شیرین سندان شکار
آینه رنده بر سه کسی و برج سیمه تراش نقاره کوس و بل خاک طبین فصل سبت و ششم در اسما

مشفقات طناب ترسن عرویه جبل مسمار میخ چرخ مصباح فتیله شمع شعل کلبه مقال افتتاح

قفل عرویه غریبال پرویزان آسیا یاد کش باوینین مالکیان بزدیدیدان اچلغ کانون گزنا

تحریر قلمبر حواله و کفتار حواله خردا خاکین جارد و پاک دستی پاک صحرانی کفجه میزان پیکر شامین

باون دشته دیگ کلند لشت لاک آرقفس گز وون بلویه شک خاکین شکینه و طلاحن منجیق مجر نقل

جریس نا قوس جلاجل غل افشان آبادیا موچاک توچین فصل سبت و ششم در اسامی آلات

و غیره حم او در خوان سبوح جل شست سیمه کاسیال سید صراحی ساع جام نما نکیل لکن کلاب با

فصل سبت و ششم در اسامی بعضی اوزره که مقرر است در سبک فیصل طیار شتر قشقه کمان قشقه شمشیر

در اسامی آلات تحریر و غیره که قلم خامه کلاک کاغذ و طاب
بر اسامی سنگ کارد و قلم تراش کز کلاک خاکین در قش سوزن در عهد شیرین سندان شکار
آینه رنده بر سه کسی و برج سیمه تراش نقاره کوس و بل خاک طبین فصل سبت و ششم در اسما
مشفقات طناب ترسن عرویه جبل مسمار میخ چرخ مصباح فتیله شمع شعل کلبه مقال افتتاح
قفل عرویه غریبال پرویزان آسیا یاد کش باوینین مالکیان بزدیدیدان اچلغ کانون گزنا
تحریر قلمبر حواله و کفتار حواله خردا خاکین جارد و پاک دستی پاک صحرانی کفجه میزان پیکر شامین
باون دشته دیگ کلند لشت لاک آرقفس گز وون بلویه شک خاکین شکینه و طلاحن منجیق مجر نقل
جریس نا قوس جلاجل غل افشان آبادیا موچاک توچین فصل سبت و ششم در اسامی آلات
و غیره حم او در خوان سبوح جل شست سیمه کاسیال سید صراحی ساع جام نما نکیل لکن کلاب با
فصل سبت و ششم در اسامی بعضی اوزره که مقرر است در سبک فیصل طیار شتر قشقه کمان قشقه شمشیر
در اسامی آلات تحریر و غیره که قلم خامه کلاک کاغذ و طاب
بر اسامی سنگ کارد و قلم تراش کز کلاک خاکین در قش سوزن در عهد شیرین سندان شکار
آینه رنده بر سه کسی و برج سیمه تراش نقاره کوس و بل خاک طبین فصل سبت و ششم در اسما
مشفقات طناب ترسن عرویه جبل مسمار میخ چرخ مصباح فتیله شمع شعل کلبه مقال افتتاح
قفل عرویه غریبال پرویزان آسیا یاد کش باوینین مالکیان بزدیدیدان اچلغ کانون گزنا
تحریر قلمبر حواله و کفتار حواله خردا خاکین جارد و پاک دستی پاک صحرانی کفجه میزان پیکر شامین
باون دشته دیگ کلند لشت لاک آرقفس گز وون بلویه شک خاکین شکینه و طلاحن منجیق مجر نقل
جریس نا قوس جلاجل غل افشان آبادیا موچاک توچین فصل سبت و ششم در اسامی آلات
و غیره حم او در خوان سبوح جل شست سیمه کاسیال سید صراحی ساع جام نما نکیل لکن کلاب با
فصل سبت و ششم در اسامی بعضی اوزره که مقرر است در سبک فیصل طیار شتر قشقه کمان قشقه شمشیر

[illegible]

17

مصدر و ترکیب عبارتند از
 ۱- مصدر
 ۲- ترکیب
 ۳- عبارت
 ۴- جمله
 ۵- پاراگراف
 ۶- فصل
 ۷- کتاب
 ۸- مجلد
 ۹- نسخه
 ۱۰- طبع
 ۱۱- چاپ
 ۱۲- انتشار
 ۱۳- توزیع
 ۱۴- پخش
 ۱۵- عرضه
 ۱۶- فروخته شدن
 ۱۷- به دست آمدن
 ۱۸- بدست گرفتن
 ۱۹- به دست آوردن
 ۲۰- بدست گرفتن
 ۲۱- بدست گرفتن
 ۲۲- بدست گرفتن
 ۲۳- بدست گرفتن
 ۲۴- بدست گرفتن
 ۲۵- بدست گرفتن
 ۲۶- بدست گرفتن
 ۲۷- بدست گرفتن
 ۲۸- بدست گرفتن
 ۲۹- بدست گرفتن
 ۳۰- بدست گرفتن
 ۳۱- بدست گرفتن
 ۳۲- بدست گرفتن
 ۳۳- بدست گرفتن
 ۳۴- بدست گرفتن
 ۳۵- بدست گرفتن
 ۳۶- بدست گرفتن
 ۳۷- بدست گرفتن
 ۳۸- بدست گرفتن
 ۳۹- بدست گرفتن
 ۴۰- بدست گرفتن
 ۴۱- بدست گرفتن
 ۴۲- بدست گرفتن
 ۴۳- بدست گرفتن
 ۴۴- بدست گرفتن
 ۴۵- بدست گرفتن
 ۴۶- بدست گرفتن
 ۴۷- بدست گرفتن
 ۴۸- بدست گرفتن
 ۴۹- بدست گرفتن
 ۵۰- بدست گرفتن
 ۵۱- بدست گرفتن
 ۵۲- بدست گرفتن
 ۵۳- بدست گرفتن
 ۵۴- بدست گرفتن
 ۵۵- بدست گرفتن
 ۵۶- بدست گرفتن
 ۵۷- بدست گرفتن
 ۵۸- بدست گرفتن
 ۵۹- بدست گرفتن
 ۶۰- بدست گرفتن
 ۶۱- بدست گرفتن
 ۶۲- بدست گرفتن
 ۶۳- بدست گرفتن
 ۶۴- بدست گرفتن
 ۶۵- بدست گرفتن
 ۶۶- بدست گرفتن
 ۶۷- بدست گرفتن
 ۶۸- بدست گرفتن
 ۶۹- بدست گرفتن
 ۷۰- بدست گرفتن
 ۷۱- بدست گرفتن
 ۷۲- بدست گرفتن
 ۷۳- بدست گرفتن
 ۷۴- بدست گرفتن
 ۷۵- بدست گرفتن
 ۷۶- بدست گرفتن
 ۷۷- بدست گرفتن
 ۷۸- بدست گرفتن
 ۷۹- بدست گرفتن
 ۸۰- بدست گرفتن
 ۸۱- بدست گرفتن
 ۸۲- بدست گرفتن
 ۸۳- بدست گرفتن
 ۸۴- بدست گرفتن
 ۸۵- بدست گرفتن
 ۸۶- بدست گرفتن
 ۸۷- بدست گرفتن
 ۸۸- بدست گرفتن
 ۸۹- بدست گرفتن
 ۹۰- بدست گرفتن
 ۹۱- بدست گرفتن
 ۹۲- بدست گرفتن
 ۹۳- بدست گرفتن
 ۹۴- بدست گرفتن
 ۹۵- بدست گرفتن
 ۹۶- بدست گرفتن
 ۹۷- بدست گرفتن
 ۹۸- بدست گرفتن
 ۹۹- بدست گرفتن
 ۱۰۰- بدست گرفتن

اشتیاق معانقه جهانی و تقریر شوق ملائجه زهی بشیر خاطر عزیز باد سرگذشت نجیب پاسبان
ایشان دوام مرغوب القاب حکیم همواره انفس متبرکه که آن نباشن مرتاض روح افروزی
منظر اعجاز سیاحتی باد بعد آرزوی و ریافت مواصلت وافی میا حجت که قلم بحرین سرگویی
بر دوات پیاو و کشف و کینه گردانیده می آید ایضا بخش شناس بیمار آن علاج رس منجوران حکیم
نور انوار مبدوران سحر زمان سله الله بعد ادای نیت و شامیر بن ضمیمه قمر بنور گردانیده
می آید القاب شاعر سر و قمر صفوران هنر پرور مستعار قیصر معنی نگار آن خلاصه نگار پرور
روزگار ریزم افزون و وصول گشت اگر آئینه هنرین انسق بر دگر لطف افزا ضیافت طبع این
نیا دمنده میکده باشند بعد از بزرگ منشی نخواهد بود زیاده چه تصدیق دهد القاب قاضی
محکمه شریعت اظهر وجود که است منظر آن مروج قوانین شریعت نبوی می سرهم ملک مرتضوی بیست
وزینت پذیر باد پس از تبلیغ مراتب ضراحت و انکسار و تمهید قواعد خفیه و اعتبار که شیوه فقه
نهادن رسوخیت بنیاد است بعرض می رسد ایضا شریعت پناه طریقت و دستگاه سلطه
تعالی رقیبه حجت ضمیمه آن شریعت پناه موصول شد بر خانی مرقوم اطلاع دست داد آئینه هم
ما حصول ملاقات جهانی تبسطیه مفاد و نبات فرحت آیات محتوی بر اعلام کاخ فرمایش آن جوار
مسرور و شادان داشتن سرور خاطر افزونست زیاده چه تصدیق دهد ایضا تبارک و تعالی ذات عا
طراوت بخش گلشن شریعت و نصارت ده چمن معدلت کشاید و متعاقده شرعی دانند و صفات
وینی قاعده دان طریق اسلام عربی خاص و عام حضرت قاضی جوار بر صدر عدالت نمن داشته
سلطانا که است دارد بعد آداب تمند بهای معوضی عدالت پیرا سیکرد اند القاب ابل نجو هم
مجمع کمالات منبع معلومات کاشف و قافیه مستور و وقف حقائق بی ظهور حسب مشفق خداوند خدا
معذن الطاف بیکر ان سله الله تکا بعد گذشتن مراتب نیا زمندی و تقدیم هر اسم مستندی
بایه سعادت و عقیده تمند بهای است مشهور و رای بهیضا ضمیمه گردانیده می آید القاب رویا
معزین اسرار الهی مطلع انوار نائمانی حضرت شاه حسب و قبله دم فیضه بعد تمهید مراتب عبودیت
و انکسار و آرزو او را که دولت ملازمت کیمیا خاصیت که خلاصه سراط الب عظمی است مشهور در این
و خاطر هرگزین میگردد ایضا حقائق و معارف آگاه شریعت و طریقت و دستگاه استغرق بحر

[illegible]

حضرت الهی محمود مشاهد تجلیات نامتناهی قبله دارین استظهار کونین دم افشاء الیس از انظار
آداب عبودیت او انکسار بعض بار بایان در بار فیض آثار میرساند القاب او انکسار
ذات تقدس آیات منظم فیهن الهی مصدر فضائل نامتناهی سایه افشایال پر کمال ایزدی
خلل نقصانات بیخاریات سرمدی محمود علم و عمل مرکز از باب ملل و ملل منع کلمات بی پایان مجمع
و اوان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کعبه کرم و محترم و هم فیهن ابد الید بر گره کشای معاذ دل عقد
هر شکل بوده بر مخارج مستفیضان عقیدت نشان ظل گستر باد بعد تقدیم کوازم عبودیت و تحمیل
مراتب فدویت مطالب غروری عرض می دارد ایضا منبع فضائل منظر محالات سر و قدر معلوم
دسر سر ایا برکت فیض اثر حضرت صمد و قبله دارین جداوند کونین خدومی مکر می جوید ظلم کمر کین
قدویان حسین عقیدت و بندگی و پیشانی عبودیت و سر افکندگی بنجاک عبود انکساری سوده بزر
اقبال شمع اجمال میرساند القاب شاگرد نقش طراز صحنه سعادت مندی حرف پرواز حریف
بخت بلند می ستوده خصال نیکو افعال منظور انظار فضائل او تعالی سزاوار عنایت کبرایا
برقم عظیم ایزد کریم بهرستان بوده کامر و امادات و آیین باشند بعد ادعیه و افیة بمطالع مرتبه
گرایند القاب معشوق رنگ بهار گلزار رشک مغر از فرخنده یاخوبیها روز افزون متعرج
باشند بعد از راه و ناله و درود دل شیدا بمطالع پرواز ایضا گلستان محبوبی سر و بویان
بمطلوبی رنگ و بو و چمن رنگین ادالی آبروی انجمن دلربایی جان نواز عاشقان و سرافراز معشوقان
باشند بعد از راز داری و دلریشی و حد اقصای کیشی مطلب گیر اید ایضا محبوبت راحت قلوب
غمره گزار سر و قدیمین عذار تر گیسو شیم سیمین جسم سنبل زلف طوطی مقال مشکین خال لکلی و
شیرین روزگار و دلدار مشتاقان تار مرهم بخش عاشقان دل انگار و نواز نغمه ساز حیرت رویان
نور احیان پیوسته زبلیات زبان باطن حضرت سبحان بوده بتالیف قلب مشتاقان صیدا
اسلوب پرور دشته از سند بعد شرح سوره آتش افروز که تلاطم امواج مهاجرت و تر الم افواج غفار
و ورق هوش و حواس این مجور صدق اسس را غرق ساخته خود را بیا و آن بخشیده که مر و مید
القاب عاشق صبح صادق روز صادق و شفق شام و اثنی از او گرفتار نیست شهباز
محواره جلالت یاب کلفت و الفت باشند بعد از حرف طرازی صفات آن سر آمد بیداران
حرف طرازی

[illegible]

این بکسر و در کمال آن جان خود را بکار نمود و در کارش زوایا را بکار نمود و در کارش زوایا را بکار نمود
 با ذوق و شوق باشد بعد از آن که در میان افزائی روی خامه رقم بر آجر برده عاست ایضا
 عاشق مشتاق طالب جمال خداقت خصال محبوب در آن فرما و زمان گرم رو با دیده محبت
 ره نور و طریقی مودت دوام از خام وصال محبوبه شاد کام باشد بعد شرح پریشانی حرمانی که بقصدا
 ربانی جانین مجرب است واضح و واضح باد القاب بزرگان و دیگر انبای نمان از طرف فقر
 محب الفقر ملاذغ با سلم الله تعالی ایضا محب الفقر مقبول اهل الله برگزیده حضرت اعلی
 ولی الله سلامت بالراست باشد بعد دعوات فراوان اشتیاق ملاقات بی پایان مشهور و مشهور
 پذیر یار القاب خادمان فقر اخلاصه و دین پناه هدایت پر نور و دینی سر جلالت الهی سالکان
 و پیشوای عارفان ادا الطافه غنائیه موجب رجایات خدمات القاب سید
 سیادت دستگاه شرافت پناه میر نکاح علی بیافیت باشد القاب سپاهی شجاعت و شجاعت
 خلانی و حفظ آتی باشد ایضا شجاعت شمار فلانی حفظ القاب مولوی مخ عالم فضیلت
 کمالات و دستگاه مولوی طالب علی بیافیت باشد ایضا فضائل اکتساب کمالات است محمد
 حفظه القاب حکیم ملکست و حراقت دستگاه حکیم احمد علی خان حفظه الله تعالی القاب عامل
 امانت پناه فلانی بیافیت باشد القاب متصدی عزیز القدر فلانی محفوظ باشد ایضا
 خصو صیت دستگاه فلانی حفظه القاب مهاجر که اهل عزت باشد عزت فلانی حفظ
 القاب اهل کار ان کنی الجاهل عزت و قربت داشته باشد خلعت و مولات دستگاه فلانی
 محفوظ باشد القاب خدمتگار حسن خدمت فلانی حفظه ایضا معتمد خدمت فلانی
 حفظ القاب یوان نشی که اعززه و باران گرامی قدر فلانی بیافیت باشد القاب الکین
 و بار معالی که از دیگر نوکران قرب و منفعت زیاد و در سیادت و نجابت پناه شجاعت و شجاعت
 دستگاه مورد احترام نمایان همه عواطف بی پایان شمول جلال الای شای بود و در اند
 ایضا رفعت و عواکی مرتبت پیرو القار علی حفظه الله تعالی ایضا رفعت و رفعت شجاعت
 نشان فلانی محفوظ باشد القاب شیخ شیخ شرافت مرتبت شیخ فلانی حفظه الله تعالی
 القاب خداوند خدمت از طرف ملازمان طریق عزت داشت بیادشاهان امر

در کمال آن جان خود را بکار نمود و در کارش زوایا را بکار نمود و در کارش زوایا را بکار نمود
 با ذوق و شوق باشد بعد از آن که در میان افزائی روی خامه رقم بر آجر برده عاست ایضا
 عاشق مشتاق طالب جمال خداقت خصال محبوب در آن فرما و زمان گرم رو با دیده محبت
 ره نور و طریقی مودت دوام از خام وصال محبوبه شاد کام باشد بعد شرح پریشانی حرمانی که بقصدا
 ربانی جانین مجرب است واضح و واضح باد القاب بزرگان و دیگر انبای نمان از طرف فقر
 محب الفقر ملاذغ با سلم الله تعالی ایضا محب الفقر مقبول اهل الله برگزیده حضرت اعلی
 ولی الله سلامت بالراست باشد بعد دعوات فراوان اشتیاق ملاقات بی پایان مشهور و مشهور
 پذیر یار القاب خادمان فقر اخلاصه و دین پناه هدایت پر نور و دینی سر جلالت الهی سالکان
 و پیشوای عارفان ادا الطافه غنائیه موجب رجایات خدمات القاب سید
 سیادت دستگاه شرافت پناه میر نکاح علی بیافیت باشد القاب سپاهی شجاعت و شجاعت
 خلانی و حفظ آتی باشد ایضا شجاعت شمار فلانی حفظ القاب مولوی مخ عالم فضیلت
 کمالات و دستگاه مولوی طالب علی بیافیت باشد ایضا فضائل اکتساب کمالات است محمد
 حفظه القاب حکیم ملکست و حراقت دستگاه حکیم احمد علی خان حفظه الله تعالی القاب عامل
 امانت پناه فلانی بیافیت باشد القاب متصدی عزیز القدر فلانی محفوظ باشد ایضا
 خصو صیت دستگاه فلانی حفظه القاب مهاجر که اهل عزت باشد عزت فلانی حفظ
 القاب اهل کار ان کنی الجاهل عزت و قربت داشته باشد خلعت و مولات دستگاه فلانی
 محفوظ باشد القاب خدمتگار حسن خدمت فلانی حفظه ایضا معتمد خدمت فلانی
 حفظ القاب یوان نشی که اعززه و باران گرامی قدر فلانی بیافیت باشد القاب الکین
 و بار معالی که از دیگر نوکران قرب و منفعت زیاد و در سیادت و نجابت پناه شجاعت و شجاعت
 دستگاه مورد احترام نمایان همه عواطف بی پایان شمول جلال الای شای بود و در اند
 ایضا رفعت و عواکی مرتبت پیرو القار علی حفظه الله تعالی ایضا رفعت و رفعت شجاعت
 نشان فلانی محفوظ باشد القاب شیخ شیخ شرافت مرتبت شیخ فلانی حفظه الله تعالی
 القاب خداوند خدمت از طرف ملازمان طریق عزت داشت بیادشاهان امر

این چند است که درین خادان صفیه نشان ظانی بیایه آداب ایستاده بهر من نصیبان
 مشهور لایع التور که در معراج سلاطین بهشت آشور و مرگز و خاقین بحر و بر است میرساند عرض خدا
 زاده داد بالا آتشگاه عهد پناه فرق عبودیت بر زمین خاکساری الهیده و جبین عقیدت را منیا پر
 نقش بان قناری و جان سپاری گردانیده ذره وار بموقوفه حضرت شرف اندوزان محفل ستریز
 و مستفیضان انجمن بهشت آئین میرساند القاب شانهرا آوده عرض داشت سوخت گشت
 محبت سعید بعد از ای آداب مراتب کورنش و تسلیم که بجهت رضیه فدویان عقیدت تصدیق است
 بهر من عاکفان عتبه و دولت و اقبال و حاشیه نشینان بساط جاه و جلال میرساند ایضا عرض
 عشیه شاعر عبد الغفار کلمه گدای خلوص و انکساری طرکه عامه افتخار نموده بعضی پرده اند
 محفل عظیم مبارک تعظیم نواب عالیجناب معالی خطاب صاحب عالم و عالمیان که بجای بستند
 روز ستریز است میرساند القاب بیک صاحبه عرض داشت کمترین نیکو دوی خجسته
 محبت دیر بعد تقدیم مراتب حضرت و انکسار و تقسیم روابط خضوع و افتقار بموقوف عرض جهان
 ایوان دوشان شهرتاری و حجابان سر برده و محض و بختیاری نواب تقدس آب سپهر جلیات
 طایفه خنک و در صاحبه بحر و بر میرساند ایضا عرض داشت کمترین ترقی طلبان عبودیت طراز
 محبت از پایش جاوه اطاعت و انقیاد و بیای میرادوت و اعتقاد نموده بیایان آستان
 تقدیر نشان نواب مهر نقاب و دسی القاب لکیز زمین و زمان صاحبه عالم و عالمیان میرساند
 القاب زیر عرض داشت شاکر عنایت نامحصبه بنده عبد الغفور بعد تبلیغ مراسم بندگی و تشویق
 روزم بر بندگی بموقوف عرض سپهر بیایان سعادت حضور موفور السور و نواب الاحباب سپهر قدرت
 هر صورت استظهار استند ان صاحب قبله و در جهان میرساند ایضا عرض داشت کمترین بندگان
 سوخت نشان بحر زمان بجا آوردی کور نشان بندگی و در ریه احراز سعادت و سیله بر تنهای مفاخر
 انکاشه بعضی بار بیا و در ان نواحی بساط میض مناط محفل عطائی نواب فاک جناب صاحب
 اناب تبار و کوبه اصحاب فرجی و صفا میرساند القاب نواب نواب صاحب الاقدار عالی حضرت
 زاده و دوران امارت سلاله خاندان ایالت و ام اقبال و نواله فدوی ظانی آداب و تسلیمات
 تقدیر کما آورده معروضی و خند ضیا بگرداند ایضا بعد عرض نواب صاحب قبله و خاور و خوار

این چند است که درین خادان صفیه نشان ظانی بیایه آداب ایستاده بهر من نصیبان
 مشهور لایع التور که در معراج سلاطین بهشت آشور و مرگز و خاقین بحر و بر است میرساند عرض خدا
 زاده داد بالا آتشگاه عهد پناه فرق عبودیت بر زمین خاکساری الهیده و جبین عقیدت را منیا پر
 نقش بان قناری و جان سپاری گردانیده ذره وار بموقوفه حضرت شرف اندوزان محفل ستریز
 و مستفیضان انجمن بهشت آئین میرساند القاب شانهرا آوده عرض داشت سوخت گشت
 محبت سعید بعد از ای آداب مراتب کورنش و تسلیم که بجهت رضیه فدویان عقیدت تصدیق است
 بهر من عاکفان عتبه و دولت و اقبال و حاشیه نشینان بساط جاه و جلال میرساند ایضا عرض
 عشیه شاعر عبد الغفار کلمه گدای خلوص و انکساری طرکه عامه افتخار نموده بعضی پرده اند
 محفل عظیم مبارک تعظیم نواب عالیجناب معالی خطاب صاحب عالم و عالمیان که بجای بستند
 روز ستریز است میرساند القاب بیک صاحبه عرض داشت کمترین نیکو دوی خجسته
 محبت دیر بعد تقدیم مراتب حضرت و انکسار و تقسیم روابط خضوع و افتقار بموقوف عرض جهان
 ایوان دوشان شهرتاری و حجابان سر برده و محض و بختیاری نواب تقدس آب سپهر جلیات
 طایفه خنک و در صاحبه بحر و بر میرساند ایضا عرض داشت کمترین ترقی طلبان عبودیت طراز
 محبت از پایش جاوه اطاعت و انقیاد و بیای میرادوت و اعتقاد نموده بیایان آستان
 تقدیر نشان نواب مهر نقاب و دسی القاب لکیز زمین و زمان صاحبه عالم و عالمیان میرساند
 القاب زیر عرض داشت شاکر عنایت نامحصبه بنده عبد الغفور بعد تبلیغ مراسم بندگی و تشویق
 روزم بر بندگی بموقوف عرض سپهر بیایان سعادت حضور موفور السور و نواب الاحباب سپهر قدرت
 هر صورت استظهار استند ان صاحب قبله و در جهان میرساند ایضا عرض داشت کمترین بندگان
 سوخت نشان بحر زمان بجا آوردی کور نشان بندگی و در ریه احراز سعادت و سیله بر تنهای مفاخر
 انکاشه بعضی بار بیا و در ان نواحی بساط میض مناط محفل عطائی نواب فاک جناب صاحب
 اناب تبار و کوبه اصحاب فرجی و صفا میرساند القاب نواب نواب صاحب الاقدار عالی حضرت
 زاده و دوران امارت سلاله خاندان ایالت و ام اقبال و نواله فدوی ظانی آداب و تسلیمات
 تقدیر کما آورده معروضی و خند ضیا بگرداند ایضا بعد عرض نواب صاحب قبله و خاور و خوار

سید
باب النسخ
در روشن
از بس
و اسرار
از عیب
مقام اعتبار
عالم مراد
عالم حرم
مقام

است
کافور و زعفران
جمع شده
و صفت
برخی که
از ذرات
کافور
حالت
کرم
است
در
سنگ

شایسته آن سعادت نشن نباشد و خاطر اینجا نباشد و هم توجه بخود بشناخته احوال خیر و نیست
 و در دلو جنگ که فیما بین خواب اسدالدوله بجایت علیخان بهادر و سکههاست پیگاشته باشند
 ریاضه و بر بلب و بیا و جواب رقصه نخل طلیل و سائیه فیض پیرایه حضرت مخدومی مکرری حساب
 و نقل و ادب و غیره بر مضارقی مستقیم نشان عقیدت نشان الی یوم التناوب و ادب و تبلیغ هر صاحب
 و اسرار و سید و کتب مخصوصه و اکتفا که شیوه و درایت نهادن رسوئیت آثار است بعضی پیر
 شرف و ابرو و طاعت آئین و شکی نیست عدم سی نیای نامه و استفسار احوال جنگ خواب
 اسدالدوله بهادر و در حین ساعت و در و فرمود و عت و افتخار این زره خاکسار و فرود و قیام
 از امتیاز طبیعت و در و خاطر مسبب بنگاه سنگدان شقاوت نشان که براب و در تبلیغ و عرض
 و قفای میان آمده و الا عمد آبی سببی طویع امکان دارد و بهر حال فتنومی از بندگیست اگر چه در و
 لیکن بخیر و در حضور و لطف تو بود اسد کاهم و کافیت عنایت پناه هم و حقیقت اینجا
 برین نوال که در نجیب و والی لاهور با گروهی شکوه بار آورده گرفتن بر کینات حامد او و ابصاحب
 غایب این مصوب گشت از قلعه چنار گد به جنگ و بر پیوسته بود و در از طرفین جنگ توپ و تفنگ
 و در میان مادر آخر الا و ابصاحب مدوح و خواب فیض طلب خان و غیره که در شجاعت شهادت شهادت
 اتفاق انداز اندرون قلعه بیرون بر آمده مانند شیران و لیر بر گروه شقاوت پرتوه حمله آور گشته و شمشیر
 و نوخوار قریب چهارم از کفار بقتل رسانیدند و چند نفر از کس از خمی ساخته و از عیال و اطراف سیکه قریب
 جوان کار آمدند و زخمی شدند و ابواب فتح و غیره و در میان نصرت نشان متفق شد و دست
 صورت بخت احوال این بود و گذارش نمود و از عقب اینجا خواهد بود و بعضی عرض خواهد آورد و
 زیاده چه عرض نماید و در و هم و در و نجات شجاعت و عرض داشت معاملات هر گونه و در و هم
 سیادت و نجابت و شگانه شرافت و امانت پناه جلال حیدر بعافیت باشند چون بسیر کار ضرورت
 در راست و اجای توزیع چهارانی بعمل نیامده که در تمامی محالات سرکار و بان سیادت ش
 نیز تا کنید فتنه یقین که در تحصیل ساخته باشند در تحصیل و ابلاغ نمایند و آئینه تحصیل باقیات
 لازم شناسند و در نیابت آئید عزیز و البته حسب المسئله و عمل آید و زیاده چه بر طراز و در حد
 و در جواب پیر و نه بعضی خواب ابصاحب قبل از انداختن دست و شمشیر فیض و کرات و اسم فباله میرساند

سکههاست
 پیگاشته
 ریاضه
 حساب
 و نقل
 و ادب
 و غیره
 بر مضارقی
 مستقیم
 نشان
 عقیدت
 نشان
 الی یوم
 التناوب
 و ادب
 و تبلیغ
 هر صاحب
 و اسرار
 و سید
 و کتب
 مخصوصه
 و اکتفا
 که شیوه
 و درایت
 نهادن
 رسوئیت
 آثار
 است
 بعضی
 پیر
 شرف
 و ابرو
 و طاعت
 آئین
 و شکی
 نیست
 عدم
 سی
 نیای
 نامه
 و استفسار
 احوال
 جنگ
 خواب
 اسدالدوله
 بهادر
 و در حین
 ساعت
 و در و
 فرمود
 و عت
 و افتخار
 این
 زره
 خاکسار
 و فرود
 و قیام
 از امتیاز
 طبیعت
 و در و
 خاطر
 مسبب
 بنگاه
 سنگدان
 شقاوت
 نشان
 که براب
 و در
 تبلیغ
 و عرض
 و قفای
 میان
 آمده
 و الا
 عمد
 آبی
 سببی
 طویع
 امکان
 دارد
 و بهر
 حال
 فتنومی
 از بندگیست
 اگر چه
 در و
 لیکن
 بخیر
 و در
 حضور
 و لطف
 تو بود
 اسد
 کاهم
 و کافیت
 عنایت
 پناه
 هم
 و حقیقت
 اینجا
 برین
 نوال
 که در
 نجیب
 و والی
 لاهور
 با گروهی
 شکوه
 بار
 آورده
 گرفتن
 بر کینات
 حامد
 او و
 ابصاحب
 غایب
 این
 مصوب
 گشت
 از قلعه
 چنار
 گد
 به جنگ
 و بر
 پیوسته
 بود
 و در
 از طرفین
 جنگ
 توپ
 و تفنگ
 و در میان
 مادر
 آخر
 الا و
 ابصاحب
 مدوح
 و خواب
 فیض
 طلب
 خان
 و غیره
 که در
 شجاعت
 شهادت
 شهادت
 اتفاق
 انداز
 اندرون
 قلعه
 بیرون
 بر آمده
 مانند
 شیران
 و لیر
 بر گروه
 شقاوت
 پرتوه
 حمله
 آور
 گشته
 و شمشیر
 و نوخوار
 قریب
 چهارم
 از کفار
 بقتل
 رسانیدند
 و چند
 نفر
 از کس
 از خمی
 ساخته
 و از عیال
 و اطراف
 سیکه
 قریب
 جوان
 کار
 آمدند
 و زخمی
 شدند
 و ابواب
 فتح
 و غیره
 و در میان
 نصرت
 نشان
 متفق
 شد
 و دست
 صورت
 بخت
 احوال
 این
 بود
 و گذارش
 نمود
 و از عقب
 اینجا
 خواهد
 بود
 و بعضی
 عرض
 خواهد
 آورد
 و زیاده
 چه
 عرض
 نماید
 و در و
 هم
 و در و
 نجات
 شجاعت
 و عرض
 داشت
 معاملات
 هر گونه
 و در و
 هم
 سیادت
 و نجابت
 و شگانه
 شرافت
 و امانت
 پناه
 جلال
 حیدر
 بعافیت
 باشند
 چون
 بسیر
 کار
 ضرورت
 در راست
 و اجای
 توزیع
 چهارانی
 بعمل
 نیامده
 که در
 تمامی
 محالات
 سرکار
 و بان
 سیادت
 ش
 نیز
 تا کنید
 فتنه
 یقین
 که در
 تحصیل
 ساخته
 باشند
 در تحصیل
 و ابلاغ
 نمایند
 و آئینه
 تحصیل
 باقیات
 لازم
 شناسند
 و در نیابت
 آئید
 عزیز
 و البته
 حسب
 المسئله
 و عمل
 آید
 و زیاده
 چه
 بر طراز
 و در حد
 و در جواب
 پیر و نه
 بعضی
 خواب
 ابصاحب
 قبل از
 انداختن
 دست
 و شمشیر
 فیض
 و کرات
 و اسم
 فباله
 میرساند

[illegible]

[illegible]

2000

[illegible]

اشکانات کجا میرود و انشا الله تعالی بخوبی گرفته خواهند شد که نام از این امر می شود و در هر سید زیاد
تجربان کرده و ششقه مشتمل بر چند مقدمات است عوالمی مرتبت برالدین بیگ بهایت باشند
موضوع سالیانه و راجع به و در کارهای که تفویض مخصوصیت مرتبت جواهر سید بود الحالی بموجب سالیانه
ایشان باز شامل بر کرده شد و خصوصیت مرتبت مذکور عرض نمیدارند و هات مذکور است
سالیانه آنها رفته مبلغ دو هزار و سیصد و پنجاه لاله جیبی بام و هر می ام فوینا بنده داخل هر کار
نموده بودند و سیر کار موه مول شد تا حال نمیدارند مذکور ادانی که سالیانه سطور که در سالیانه
واجب الطلسمات ساخته از آنجا که این مردم مقبوضت سیر کار از سید سید باید که دستک شدیدی نموده
در شان عوالمی که آمده و سید سید سالیانه مذکور آن بعضی نفر هستند در این باب که سیر سید پیرانند
عرضه داشت بطاعت سید سالیانه غلامه موضوع سیر کار پخته غلامه بموجب سیر کار باز از فروخته زرش
اصحاست اما شش سیر کاره ارسال داشته بر سیدش سیر سالیانه افغانی باید و بنابر لکوت و هات عملی
و پایی کاشت غیره بام و وفا برون منصف و کیت و پیر و از خوش اینجا است وقت که نامه
امید داشت که سه چهارم منصف و کیت و پیر و از خوش اینجا است وقت که نامه
بمجلت تمام تر نکات ساخته تحصیل آنجا بر دوز و شانزه هفتده قره که جمعی ششده اند اگر حکم شود و پیر
لکوت کرده آید و واجب بود و بعضی سالیانه ششده و بر جواب اگر می قدر عوالمی مرتبت لکوت بام و هات
باشند سیر سالیانه بر اینک سالیانه موضوع سیر کار از فروخته زرش ارسال حضور نموده و اخلاش از وقت
مرتبت کرده و در خواست منصف و کیت و پیر و بنابر لکوت و هات عملی کاشت و لکوت
مغنی مواضع است و پیا پیش هات ششده مبلغ لکوت و در صدر و پیر و سیر سالیانه در آمد معروضات
بر وضع پیوست و اخلاش وقت فائز شدن بر بار خواهند یافت و لکوت و هات عملی و پایی
کاشت که تجویز نموده اند مستحسن است و هات ششده را که می بود قرار داده اند بمل آنکه بموجب سالیانه
ایشان منصف و غیره از حضور روانه نموده خواهند شد زیاد و عوالمی ششده رفت پناه شجاعت و
و بر احسن بیگ و حفظ الهی باشند قبل ازین پروا نجات سیر کار جوست فرستادن مردم بلین سواران
بنابر سیر سالیانه تمامی جمالات سیر کار بکارش بر آمده باشند ایشان نیز ارقام سیر و که مردم سوار پیا
مردم سیر سالیانه در این سالیانه سیر سالیانه سیر سالیانه سیر سالیانه سیر سالیانه سیر سالیانه

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or document, showing dense cursive writing.

و از روی سایر برگه‌های کتب فوقی سرکار فلان مضاف صورتی دار الخافه شایه جهان آباد هر قوم
 ضمن بفرمانی توفیق یافتن باید که کمیاب و هر اسم خدمت نامور و پر دخت و دقیقه
 و نامی نگذار و در ضبط محصول محال مسطور و حسن سلوک با سوداگران میبایست
 تمام پرداخته آنچنان کند که دامن و در می سال هر کار و فرستاده نگذاشت نشود و ابواب
 انحصار و مطلقا بعل رنبار و در سر رشته آمدنی محصول آن محال جمع خرج تحویل داده
 و دیگر کاغذ و اوقاف ضابطه فصل و فصل بدقت علی میرسانیده باشد و کوشه خزانه بهر دیوان و بهر خود
 معذور نماید و بداند که نام و بهر خرج نیاز و دیبا که قانون گویان موجود و هر یک سوداگران و
 میبایست خدمت متعلق مشارالیه شناخته از سخن صلاح او که متضمن کفایت هر کار و دیگر کار باشد
 بیرون نرود خدمت مشرفی حساب حکم اعلی خدمت شرفی برگرفته متعلقه صورتی فلانی از
 تفسیری فلانی بفرمانی مقرر و مقرر شده باید که کمیاب و هر اسم خدمت نامور و پر دخت و دقیقه
 گویند و دقیقه از دقایق هر روز و بهر کاری اصل و غیره میگذارد و احاطه کند که در محال از محال
 آنحال فوت و فرستاده و سر رشته کاغذ با ضابطه و فرستاده و اورست نمود و غیره شده
 میباشد و در میان قوانین گویان عمل و فعل آنجا خدمت مسطور و بشایسته مستقل و البته
 تقدیری و در اهرای امور آن خدمت قوی است و بهر متصدیان محال و استقبال
 بر ناه هر کار فلانی مضاف صورتی فلانی بدانند که چون بهر یلیغ و قضا تبلیغ خدمت قانونی
 و بهر دیگر و بهر دست از ابتدای ماه فلان حساب ضمن بخشی اعم و مقرر و مقرر گشته تا کمیاب
 و هر اسم خدمت نامور و پر دخت و دقیقه و در و اخراجی سرکار و در نهایت عایای بالکزار و افزونی تردد
 و بهر دیگر و بهر اسمی جمیع کار برده و موازنه و دست و عمل بال و سایر و دیگر و بهر رشته کاغذ و اوقاف
 ضابطه و محصول بدقت علی میرسانیده باشد و بهر عایای و بهر اسرار حسن سلوک خود را رضی الله تعالی
 است و بعد از آن و بهر دیگر و بهر عی اعداد نگذار و بهر وقوع و اخذ ابواب مشروط و قیاس نماید و بهر
 بهر دست و بهر کاری مشارالیه را قانونی و بهر دست و بهر رشته کاغذ و اوقاف و بهر دست و بهر رشته
 خدمت قوی شناخته و دیگر و بهر اسمی و بهر دست و بهر رشته کاغذ و اوقاف و بهر دست و بهر رشته
 و بهر دست و بهر کاری مشارالیه را قانونی و بهر دست و بهر رشته کاغذ و اوقاف و بهر دست و بهر رشته

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

راجعاً منی خود و سرکار فلافی نوکر کنایه اتم اگر مشا را بهیچن اجازت سرکار بر خاسته و در یاز
 تحول خود چیزی کم کند حاضر کرده و هم اگر حاضر کردن نتوانم از حدود آن آب گرم بناید آن
 اینچند که بطریق حاضری انصافی نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد قبضه اصول
 تفصل حسین سالیانه در برگشته جعفری فلان مضاف صوبه دار الخلفه شاه جهان آبا و احم چون
 مبلغ چهل و پویه نه آنکه در لی که نصف آن است و پویه چهار نیم آن بشود و بابت سالیانه سه فصلی از سرکار
 فیصل آثار و ابیات شریفه در اول بهاد و طغریاب خان تحول لاله عشق الل خراجی وصول یافته و در تحت و قفسه
 خود آورده و در می بابت سند الی و سرکار باقی نیست نمائده بنابر آن اینچند که بطریق قبضه اصول بنویشته
 داده شد که ثانی الحال سند باشد و عند الحاجت کار آید طریق تحریریه قاضی عن خط منی قطب خان لکهنویس
 ساکن قبل اتم چون مبلغ نه و پویه بابت سالیانه یک قبضه نمائده که از نو فتح خان عم شده بود قبضه سرکار
 وصول یافته و در تحت و قفسه خود آورده و در دعوی شیر نادر دست بردار شده و کج قفسه و در قفسه
 فیما بین باقی نیست نمائده بنابر آن اینچند که بطریق لادعوی نوشته داده شد که عند الحاجت بکار آید
 طریق تحریریه و کاغذنامه مساعه زینب الیها نسبت عبد الرزاق نوچه محمد فائق ساکن در اتم و در
 برگشته سراده متعلقه مبلغ سهار پنجاه و چون مبلغ دو آنه یوم میر حسابه ماهه سال تمام بر آمدنی مال
 برگشته مذکور از قدیم مقرر است و همیشه از دست قاضی و کلیل وجه یومیه بلا قصور یافته و اتم هر سی باز دست
 و کلیل سطور تفاوت نر و وصول شده لکن باز دعوی الیه را برای وصول کرده آوردن و در قفسه مقرر
 مختار و در آورده و آبا و ابا و انکار نیست بنابر آن اینچند که بطریق و کاغذنامه مقرر است نوشته داده شد که
 ثانی الحال سند باشد و عند الحاجت بکار آید طریق تحریریه فلان سنه فلان طریق تحریریه حیات نامه حیات نامه
 مساعه فلافی بنت عبد المجید زوجه انا هم بخش ساکن قصبه بروست و زینب و در برگشته فلافی لکهنویس
 و عظیم الله ساکنان قصبه مذکور در حدکث شریعت خرافه قفسه میر نور احمد شاه شاد شده و آنکه مساعه و در
 الی الیه مقرر است تاریخ پنجم رمضان سنه هجری بقید حیات است بنابر آن اینچند که بطریق حیات نامه
 داده شد که عند الحاجت بکار آید طریق تحریریه که از نو حویه توجیه سالیانه روزینه باسم عماد الدین ابیانه
 لکهنوی سرکار فلافی مضاف صوبه دار الخلفه الی آبا و احم موافق معمول بحسب برادره هجری که کان
 متعالی بود و من ابتدای قلم مضاف است لکن لایق چهار و هم جادوی الاخره سه الله فی مال برگشته مسطور داده شد

[illegible]

یاد داشت آنکه توجیه وصول قدیم بدانها نشان آنکه چنانچه هر چه از پیرگانه ایشان محمول
 فصل فصل اول در بیان آنکه بهشت چنانچه در رسیده و بهشت چهار باقیست باید که از دیهات که بطریق
 ارسال حضور نمایند تا کید و اندک حکایت متصدیان آنکاران حال استقبال برگشته میر محمد مصطفی و دیگران
 شاه جهان آباد بداند رفعت مرتبت فتح علی خان کنبه موافق کید سبکداری اراضی خارج از جمع افتاده و
 نداشت از سودا و قصبه بسطو طرف پی افغانان التماس نموده باید که اراضی مذکوره من ابتدای
 فصل بیع ملک انصالی پیچیده و چاک بسته تصرف رفعت مرتبت خان مشارالیه و گذارند و بوجه
 من الوجوه مزاحم و متصرف نشوند درین باب تاکید فرمودند حکایت عامه عالان حال استقبال
 برگشته بود میان سهرکار سپهر مصطفی صوبه دار الخلافه شاه جهان آباد بداند موافق کید سبکداری
 زمین خراج افتاده خراج جمع لائق زراعت از برگشته مذکور و وجه مدو معاش مولوی محمد شمس الدین
 اراضی مقرر در حساب الغنم مشارالیه مقرر دانسته و پیچیده و چاک بسته تصرف مولوی محمد اکرار
 من الوجوه مزاحم و متصرف نشوند و در امور موجوده معنی الیه مراتب مداد و اعانت بعمل آورده باشند
 که صرف بایستجای خود نموده بدعا علی انتفاع جاه و شتمت و اطاعت نمایند درین باب تاکید فرمودند
 حسب المسطور بعمل آرند ششقه در باب مزاحمت نموده که امین قدس گنبدت لال حفظه ازین قبل
 سهرکار و مقدمه عاقبت عرض اراضی ملک محمد حسن که در موضع فلانی واقعست بر طبق معمول اصدار یافته
 بود چون بوضوح پیوست که در فصل شریف یک آنکه مشارالیه رسیده ظهور نموده چگونگی تصور توان کرد و نیاز
 کرد بر تاکید طبع نگارش میر و که بر حسب عمل غله فصلین بمو می الیه بداند و درین باب تاکید فرمودند
 که باز نالش بحضور برسد زیاده چنانچه در ششقه در باب و رسیده متصدیان همات حال استقبال
 برگشته فلان مصطفی صوبه دار الخلافه شاه جهان آباد بداند چون مولوی حیدر علی عبادت و طاعت
 و تقوی صوفیست بهیچ وجه عیشت ندارد و انداز نظر استحقاق مشارالیه مبلغ ششست و سیو پویتی صدق
 بندگان حضرت قدرت بر آمدنی مال برگشته مذکور مقرر نموده شد باید که وجه بیومیه مسطور بر دوزه
 بلا تاغ مشارالیه رسانیده قبض الوصول ماه به ماهی گرفته باشند که صرف معیشت خود نموده بدعا
 از دیهات و عیال و اولاد بدست موقوفیت نموده باشند درین باب تاکید فرمودند و اندک ششقه رفعت آف فلان
 محفوظ باشند بیومیه داران برگشته با پورا التماس نمودند که مبلغ ششست و سیو پویتی عاکیان بقدر مختلف بموجب

این سند در
 تاریخ ۱۲۸۵
 در شهر کابل
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۸۵

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

روز نهم باسم خیر الدین پومید و در پرتو شکور آباد مبلغ چهارده آنه یومیه بسات ده ماهه رسالت تمام بامدی مال
پرتو نهم مذکور باسم مشار الیه از قریم مقرر است و بموجب اسناد در کارهای الخایت سلسله فصلی یافته آمده
انچه معلوم بود ثبت نمود و طریق تحریر بر حسن نامه اقرار معتبر شرعی کرد و اقرار معتبر شرعی نمود و مجرب
و نسب خود شیخ غلام مرتضی الد احمد قوم الفزاری ساکن قصبه فلانی در همان صوبه دار الخلافه فلانی
فی حال یحیی اقرار کرده و گفته عا برین وجه که مبلغ پهل و پیه که نصف آن بستاند و پیه شود از نزد قری علی که حیدر
متوطن قصبه مسطور بابت زمین مکان گرفته در تحت تصرف خود آورده و بعضی مبلغان مذکور در دار
یک منزل حویلی محرمه بشارت خام که مشتملست بر یک دالان شمال و پیه و یک کوه جنوب و پیه و بعضی
کرمی مع حصن دوازده شرق رویه واقع شایع متصل علی شیخ قمر الدین که بطرف پشی افغانان واقع
گرد کرده دادیم و زمین داشتیم برینا صحیحاً شرعیاً جایزاً نافذاً غالباً عن حق الغیر و عما یمنع جوازاً و نفاذاً
و زمین مذکور را بران حویلی قابض و متصرف گردانیم اقرار آگاهیه مبلغیک در مرست شکست و ریخت دیوار
و دالان و کوه و چوب کرمی غیره خرج شود و در متصرف است و کرایه مکان دیده و دانسته بر زمین
موصوف معاف است تا ادای مبلغ مذکور دعوی مکان ننمایم هرگاه که مبلغ مذکور ادا سازیم بر زمین
خود قابض باشیم بنا بران اینچند کلمه بطریق گردی نامه نوشته داده شد که ثانی الحال سند باشد و عند الحاجة
بکار آید طریق تحریر بر پیه نامه اقرار کرد و معتبر و اقرار معتبر شرعی نمود و مجرب باسم و نسب خود
مسمی شیخ ذوالفقار علی والد احمد علی بن اعتقاد علی زاهدی ساکن قصبه مالپور سرکار فلانی مفتاح
صوبه دار الخلافه شایعان آباد و در حین حیات و ثبات عقل طالعاً و زاعماً بلا اکراره و اجاب
برین معنی که هر چه از زمین سکنی و زرعی و مدو معاش و صوبه داری مالکانه از متر و که آباد و آباد و قرض
خود داشته خلیا عن حق الغیر و عما یمنع جوازاً و نفاذاً عن الحق الداخلیة و الخارجیة و انما یمنع
بیتیب الکیما برادر زاده مسمی عماد الدین ولد قطب الدین بن بشیرم و پیه نمودم و تعلیک اودادم و
صوبه بات و حملوکات موصوفه مذکوره زمین کل الوجوه از قبض و تصرف خود بر آورده بود بموجب این مذکور
داده قابض و متصرف گردانیدم بر پیه صحیحاً شرعیاً بنا بران اینچند کلمه بطریق ثبت نامه نوشته دادیم که
ثانی الحال سند باشد و مکان ذوالکالتخریفی التالیج پانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۰۰
اقرار معتبر و اقرار معتبر شرعی و مجرب باسم و نسب خود مسمی شیخ قمر الدین ولد شرف الدین ابن عماد الدین

[illegible]

آوان محمود و زین مسعود و با صفائی فروده جان افزا و استماع نوید دلگشای فتح قلعه و استیلا
 شجرت فردشان کجاست نشان کجاست ای دل طلبان عجز و بیت گزین با حسن الورده مهر انعام یافتند
 و کافر اینها که قرن حال نیاز استال خاندان احوال فدویت مال گردید شهر ازین نوید نعم شد گشتند
 چنانکه بلخ زنجبیل چنانکه گل نسیم و سیرات شکر و سپاس بدگاه و در حبیب بقیاس سودی سانس
 بهصدای شادمانه فتح برداشت کشته هر آن خوشخبر کجا است گزین شمرده فتح داد و ناجان فشان
 در قیام افتخار حقیقی دوام آن فتح و ایاب مطالب خاص و عام هر گم و گامیاب بقاصد صریح
 داشته مبارک یسودن کناد و همیشه بر قوت سالت نازد و نصرت بی بدانه کامیاب و دارا و اوقات
 و اقبال از مطامع حشمت و اقبال تابان بادرباب العباد مبارک گردید و عید الفطر میرساند که در روز
 دومی توامان روز سیه عید الشکر میباشند مقدم فیض توامش شامی مانند صبح دولت مطلع
 سعادت در عرصه عالم رونود و شبی نورانی هزار روز و لیسان شاد بر رخا پرده از رخ برکشود بالود
 فیض فیاض علی الاطلاق و صنوف فضل آفریننده انفس و آفاق در رسید و جهان را بهد
 مسرت منشاد و هم آغوش فرحت و انبساط گردانید و حق عزوجل بیست این روز بهجت افزا و بر
 ستوده صفات مبارک و فرخنده کناد و جمعیت و محبت دایمی و دینی بادیست یارب این ع
 صد بر او گردید و فرخنده باز بار و گرد مبارک گردید عید است که میرساند او سبحان تعالی شان بر
 فیض آیات و رحمت تو اقم عید اخفی که معیشت فتح ایاب بهزاران دولت میدار فیض و حاصل
 آگهی است و تهنیت سعادت از و مشرب بر حال اهل عالم از لطرات باریان و نزول ملائکه کائنات
 سوسنان بستان روحانیان در آن روز و نزول افروز بزیارت حرم محرم هر گم حصول سعادت
 را بهر قدر بیان مشغول ادوی را هم طاعات و مناسک بر ذرات کس صفات قدسی سمات
 میمون و خجسته و جایون کناد و فالغان به هزار بار همیشه غرق خوان در او بحر رحمت الهی و آله الاما
 علیهم الصلوٰه و السلام خانه ناز و عقیقت نوا که بمانم صورت از فیض اندوزان و نور پروردگار
 بران سعادت نندان و الا بخت رشک و حسرت میبرد و ادای آداب کورنش مبارک گردید و استعد
 هر گم میگرد و امید که بغیر بولش تا که افتخار زنده فلک دوار رسانند و از آنکه همیشه در زیر سل
 لطیف پیرایه بهر فرازی مهر تر شده آمده میداد لطف سرشار که از پدرش تقدیمی محمد و عالم تو دایره خلا

دست و پای از دیار دولت اقبال عدو مال خستیا من نیاید میت خورشید در دولت نور و نور
 سوار از سپهر بلندی بلند باد و تهنیت خدمت خود چو جاری میر صاحب والا مذاق قیام و ان
 علم العیض الا انسان سکه الرحمن بعد از ای گلرشته بندگی و خجای خجای پرستندگی حروفن اگر با دست
 نزد به دست افروزی فقر خدمت خود جاری برگزیده اگر با انواع خوشدل می شود وانی دولت سمرقانی پیرامون حال
 میراث شش سال دیدم که در دهای خیر و امان می بود به ایات که رسید و شاه دای می بود بیت نهادان و حوسیت
 تفریح از کار و مزاج است از تن حجاب یکبار و ظهور رسید او سوره تالی نگار و تاراه و عید و نور و طلسم خیر است
 خیر و نیکو کاران دیگر رفته مبارک به یارون کناد و ذات باصنات ابر و ساد و کامرانی و مسد آن انانی
 تنگن جلد از دیار و جبهه التماس کار ایام شمت جمیعت بر تریا و تهنیت خدمت خود چو جاری میر صاحب خیر و ان
 مناجات و الا انسان سکه الرحمن بعد از ای گلرشته بندگی و خجای خجای پرستندگی حروفن اگر با دست
 امان از کار و مزاج است از تن حجاب یکبار و ظهور رسید او سوره تالی نگار و تاراه و عید و نور و طلسم خیر است
 برگزیده اگر با انواع خوشدل می شود وانی دولت سمرقانی پیرامون حال
 میراث شش سال دیدم که در دهای خیر و امان می بود به ایات که رسید و شاه دای می بود بیت نهادان و حوسیت
 تفریح از کار و مزاج است از تن حجاب یکبار و ظهور رسید او سوره تالی نگار و تاراه و عید و نور و طلسم خیر است
 خیر و نیکو کاران دیگر رفته مبارک به یارون کناد و ذات باصنات ابر و ساد و کامرانی و مسد آن انانی
 تنگن جلد از دیار و جبهه التماس کار ایام شمت جمیعت بر تریا و تهنیت خدمت خود چو جاری میر صاحب خیر و ان

دست و پای از دیار دولت اقبال عدو مال خستیا من نیاید میت خورشید در دولت نور و نور
 سوار از سپهر بلندی بلند باد و تهنیت خدمت خود چو جاری میر صاحب والا مذاق قیام و ان
 علم العیض الا انسان سکه الرحمن بعد از ای گلرشته بندگی و خجای خجای پرستندگی حروفن اگر با دست
 نزد به دست افروزی فقر خدمت خود جاری برگزیده اگر با انواع خوشدل می شود وانی دولت سمرقانی پیرامون حال
 میراث شش سال دیدم که در دهای خیر و امان می بود به ایات که رسید و شاه دای می بود بیت نهادان و حوسیت
 تفریح از کار و مزاج است از تن حجاب یکبار و ظهور رسید او سوره تالی نگار و تاراه و عید و نور و طلسم خیر است
 خیر و نیکو کاران دیگر رفته مبارک به یارون کناد و ذات باصنات ابر و ساد و کامرانی و مسد آن انانی
 تنگن جلد از دیار و جبهه التماس کار ایام شمت جمیعت بر تریا و تهنیت خدمت خود چو جاری میر صاحب خیر و ان
 مناجات و الا انسان سکه الرحمن بعد از ای گلرشته بندگی و خجای خجای پرستندگی حروفن اگر با دست
 امان از کار و مزاج است از تن حجاب یکبار و ظهور رسید او سوره تالی نگار و تاراه و عید و نور و طلسم خیر است
 برگزیده اگر با انواع خوشدل می شود وانی دولت سمرقانی پیرامون حال
 میراث شش سال دیدم که در دهای خیر و امان می بود به ایات که رسید و شاه دای می بود بیت نهادان و حوسیت
 تفریح از کار و مزاج است از تن حجاب یکبار و ظهور رسید او سوره تالی نگار و تاراه و عید و نور و طلسم خیر است
 خیر و نیکو کاران دیگر رفته مبارک به یارون کناد و ذات باصنات ابر و ساد و کامرانی و مسد آن انانی
 تنگن جلد از دیار و جبهه التماس کار ایام شمت جمیعت بر تریا و تهنیت خدمت خود چو جاری میر صاحب خیر و ان

[illegible]

فصل چهارم در مقام وضاحت تشریفات

[illegible][illegible]

در محنت مهاجرت حالتیکه بر دل خیزد که نشسته و ملائمتی که بر خاطر افروزده روز داده که بجا میسر و محنت
 اتصال آن نونهال بوستان خوبی و گلشن گلستان مطلوبی نور و صیقل است لبخیل فلان شین
 بیدلی نوازی نیز نند و طوطی جان سوادای بر شاخه سوسنة جانی بال و پر نیکشاید و محنت از
 غیر از آن سحر می خیزد و در بهارستان مروغم خبر ابر فیسان دیده که یان آبیاری می سازد و
 گلستان کاغذانی به بهار ملاقات جسمانی رونق تازه گیر و فرخ رنگ کامیکه انجمن سرور شمع بر نور
 بی اندازد پذیرد اگر گاهی کسی تا انقضای درت مفارقت با دایمی کار بسته معاشرت که بوی گونا
 یارگی رساند روح افزائی میفرموده باشد بعد از مشتاق نوازی خواهد بود ایضا و لیر جان پرور
 مهاجرت آن سر و گلستان شادمانی و نهال بوستان کاغذانی طرفه حالتی برین محبت گزین طاری
 که گاهی در دور و مفارقت آن سر و دفتر موشان که درین حالت یا در عکسار مونس لدا نیست میگذارد و قوی
 خاطر ملائت اثر ابا معید فرست جاوید و اصلت سر ابا مباحبت آن سرور اقلیم حسن که نشانی نماند
 اتحای و منزل بهمانست بجا نب جمیعیت طمانیت مایع و نمیداند که تا کی درین شکس گرفتار سازد و درین
 عالمات ملاقات جسمانی که فرست روحانی عبارت از آنست بکدام وقت سر ابا افاقت از افق آرد و
 ضمیر تو در ضمیر تا بنظر تجریم چه نویسم ز شوق سوخت و دست که نازکست دل باز نند خوبی دوست بهای
 و بختان عباد که دیدم و مگر برساند ابروی دوست + نه از مرتبه سازم صفای آینه را که حالت دل
 گشت و بروی دوست + زیاده اشتیاق دور و فراق ایضا شوق مرونه را و درین مختصرات گنجایش
 و درین فقرات جایش نماند ابد عایمیکه اید که درین زمانه به بهار از مرصع حروف دوستی محض و همگی طوان
 فامار فایده است سمیات ظاهری هم آنرا موانست معنوی نشان داده اند اگر گاهی گاهی تیر خیم کرم نایاب
 لطف مهابت سرور و اخراجی اتحای و منزل میشده باشند بعد از اشتیاق نخواهد شد رقص و در جواب
 خطا شنائی و بسفارش دوستی شیخ صاحب مهربان الطاف نشان سلامت بعد از
 اظهار مراتب اشتیاق هواصلت سر ابا مباحبت تجریم بدعائی پرواز و صمیمیت فرموده در جواب قدیر
 ضمیر همه چهره افروز و وصول گردید و چون خبر بصحبت عافیت و صحبت بهار شدن با غره در بار فیض آثار
 دامید و ارشدن توفیق خیرت برگشته بدستور سابق از حضور بندگان عالی و متفعل شدن آنرا
 کذب پیشه و حد اندیشه از کار و گفتار خود با مع دیگر کوائف به و خاطر افاضه ای نوازی لالهال شادمانی نوازی میا

در محنت مهاجرت حالتیکه بر دل خیزد که نشسته و ملائمتی که بر خاطر افروزده روز داده که بجا میسر و محنت
 اتصال آن نونهال بوستان خوبی و گلشن گلستان مطلوبی نور و صیقل است لبخیل فلان شین
 بیدلی نوازی نیز نند و طوطی جان سوادای بر شاخه سوسنة جانی بال و پر نیکشاید و محنت از
 غیر از آن سحر می خیزد و در بهارستان مروغم خبر ابر فیسان دیده که یان آبیاری می سازد و
 گلستان کاغذانی به بهار ملاقات جسمانی رونق تازه گیر و فرخ رنگ کامیکه انجمن سرور شمع بر نور
 بی اندازد پذیرد اگر گاهی کسی تا انقضای درت مفارقت با دایمی کار بسته معاشرت که بوی گونا
 یارگی رساند روح افزائی میفرموده باشد بعد از مشتاق نوازی خواهد بود ایضا و لیر جان پرور
 مهاجرت آن سر و گلستان شادمانی و نهال بوستان کاغذانی طرفه حالتی برین محبت گزین طاری
 که گاهی در دور و مفارقت آن سر و دفتر موشان که درین حالت یا در عکسار مونس لدا نیست میگذارد و قوی
 خاطر ملائت اثر ابا معید فرست جاوید و اصلت سر ابا مباحبت آن سرور اقلیم حسن که نشانی نماند
 اتحای و منزل بهمانست بجا نب جمیعیت طمانیت مایع و نمیداند که تا کی درین شکس گرفتار سازد و درین
 عالمات ملاقات جسمانی که فرست روحانی عبارت از آنست بکدام وقت سر ابا افاقت از افق آرد و
 ضمیر تو در ضمیر تا بنظر تجریم چه نویسم ز شوق سوخت و دست که نازکست دل باز نند خوبی دوست بهای
 و بختان عباد که دیدم و مگر برساند ابروی دوست + نه از مرتبه سازم صفای آینه را که حالت دل
 گشت و بروی دوست + زیاده اشتیاق دور و فراق ایضا شوق مرونه را و درین مختصرات گنجایش
 و درین فقرات جایش نماند ابد عایمیکه اید که درین زمانه به بهار از مرصع حروف دوستی محض و همگی طوان
 فامار فایده است سمیات ظاهری هم آنرا موانست معنوی نشان داده اند اگر گاهی گاهی تیر خیم کرم نایاب
 لطف مهابت سرور و اخراجی اتحای و منزل میشده باشند بعد از اشتیاق نخواهد شد رقص و در جواب
 خطا شنائی و بسفارش دوستی شیخ صاحب مهربان الطاف نشان سلامت بعد از
 اظهار مراتب اشتیاق هواصلت سر ابا مباحبت تجریم بدعائی پرواز و صمیمیت فرموده در جواب قدیر
 ضمیر همه چهره افروز و وصول گردید و چون خبر بصحبت عافیت و صحبت بهار شدن با غره در بار فیض آثار
 دامید و ارشدن توفیق خیرت برگشته بدستور سابق از حضور بندگان عالی و متفعل شدن آنرا
 کذب پیشه و حد اندیشه از کار و گفتار خود با مع دیگر کوائف به و خاطر افاضه ای نوازی لالهال شادمانی نوازی میا

دید جدات شکر و سپاس بچنان و ارباب العظیبات بجا آورده انسته نشد که نقش هر دو خیر خواہان چشم بیک
 یخ است در زنت شست و شایر هر دو خیر اندیشان قدیم از حلیاب خفا العشره شہود جلوه نما
 جان و تعالی بر طبق تنای دوستان پیر یار ترقی روز به نصیب قریب امید و نیست که در سر و سر
 بیایی مطالب هر چه بدستوری ارکان حضور رونق افزای برگزانت شوند شرف است
 از دوستان جانی و دوستدار است بذریعہ دو کلمہ شوق مستفید خدمت شریف خواهد بود چون
 ملی آدم بکار است و بہر فن ہوشیار و بسے دیانت دار بہر کار یک نامور خواهد شد از ہم دو تن
 قدیم خواہد برسانید چندان زیارہ رفاه جانش مراتب لطافت علی مبدول خواهند فرمود کہ فہم
 بودہ شاکر عنایت گرد و ہر آئینہ این معنی باعث ناموری سامی و وطن است و آیندہ توقع کہ تبرع ہم تمام
 محبت تمام سرور افزای خاطر خلعت آثر میشدہ باشند کہ در عالم خلاص رسیدن مکتوبات
 نصف الملاقات است نیادہ چہ بر اثر از ادب و اری صاحب مشفق مہربان کہ مہربانی نیازمندان سلامت
 بتبلیغ مراتب نیازمندی تنای دریافت سامی و وصلت کشوق خاطر تو و تخمیر سیکر اند سابق و موافق
 سعی و توجہ بوصول پروانہ بندگان عالی در بارہ و گذاشت علمہ مشیخت آبتیج عبد الوہاب مصدق
 اوقات گرامی شدہ بود و درینو لا از نوشتہ موسی الیہ معلوم شد کہ تا حالت تحریر از نامساعدی طالع و
 نخست ایام خود باوصفت استحقاق بندگی حقوق وطن داری سرگردان باد یہ افلاس است
 از انجا کہ ذات متودہ صفات چشمہ کہ رم و احسانست قطع نظر ازین کہ نیاز نامہ ذریعہ پرداخت
 او شدہ باشد حالات بی سر و سامانی کثرت احتیاج و استغنائش تنقذنی است کہ بہر صورت پروا
 و گذاشت مہربان بہر خاص بندگان عالی و یکد و نوشتہ اعزہ حضور کہ بعامل انجا موثر باشد چنان
 و در رخصت فرمائید کہ در صورت دیررسی بسبب طغیانی بارش باران رحمت الہی تمامی غایکہ نجبا
 بعضی ارکان کچہری بقرقی شدہ ضائع و خراب خواہ شد اگر چہ درین مقدمہ مبالغہ و ابرام تکلف تمام
 زیرا کہ در انجا مطالب شرفا و نجبا آن مشفق را یگانہ آفاق میدانند و فی الواقع کار کشائی ہر دم غم
 و منفذ احوال ہر گاہ بدو ن سیمہ نصیب آن کہ مہربانی ذات نیست این مرتبہ بانصرام مطالب ہر چه
 موسی الیہ پڑاختن مجلس صمیمہ را ہر وقت منتظر احسان نمود و نسبت زیادہ چہ ابرام نماید رقعہ ریاض
 و آمال حدیقہ بہجت الالہ الشفق محمد خان بشوات سیاب فیض از د و دجلال سر سبز و لیان با و گذشتہ

[illegible]

[illegible][illegible]